

# «کژ اجتماعی کردن» نوجوانان

بحثی در روان‌شناسی اجتماعی رسانه‌های گروهی

دکتر یوسف کریمی

تظاهراتی آرام و بدون خشونت انجام گرفت. پلیس و دانشجویان با هم گل و نوشابه رد و بدل کردند و مردم آوستین خوشحال از برگزاری آرام تظاهرات شب پای تلویزیونها نشسته تا از تماشای برخوردهای دوستانه پلیس و دانشجویان لذت ببرند و مردم امریکا درجه رشديافتگی مردم آوستین را تماشا کنند. اما هیچ خبری و گزارشی از این تظاهرات آرام در تلویزیون و حتی رادیو وجود نداشت. وقتی تلفنها به کار افتاد و از نمایندگان آژانسهای خبری سؤال شد که چرا خبری در مورد تظاهرات آوستین پخش نشده است، پاسخ شنیدند که: «وقتی خشونت و درگیری به وجود نیامد چه چیزی را باید گزارش می‌کردند!» یعنی به نظر این رسانه‌ها، باید درگیری و خشونت وجود داشته باشد تا قابل گزارش باشد وگرنه آرام‌بودن و بدون خشونت راهپیمایی کردن ارزش گزارش کردن ندارد. به طور کلی اجتماعی کردن نوجوانان و جوانان را بوسیله تلویزیون و سینما می‌توان حداقل شامل موارد زیر دانست:

## ۱- ارائه تصویری غیرواقعی از زندگی قهرمانان داستان به صورت الگو به جوانان

در تعداد قابل توجهی از فیلمهای تلویزیونی و سینمایی زندگیهای بسیار پرتجمل و اشرافی که جذابیت زیادی برای جوانان دارد، نظیر خانه‌های کاخ مانند، وسایل زندگی لوکس و گرانقیمت، اتومبیلهای مجلل، وقت گذرانیهای بیهوده و تفریحات غیرسالم نظیر قمار، مشروبخواری، مجالس رقص و مهمانیهای پرزرق و برق، به نمایش گذاشته می‌شود. گویی این فیلمها قصد دارند به ذهن جوانان

است که رسانه‌ها به طور اعم و تلویزیون و سینما به طور اخص بیش از آنکه در اجتماعی کردن مثبت نوجوانان و جوانان نقش داشته باشند. در کژاجتماعی کردن آنان نقش داشته‌اند و این امر به ویژه در مورد این دو رسانه در جهان غرب صادق است.

رسانه‌های گروهی با این باور که وسیله‌ای هستند برای سرگرمی و پرکردن اوقات فراغت مخاطبان خود، اغلب برای رسیدن به این هدف توسل به برنامه‌های هیجان‌آور و خشونت‌آمیز را برگزیده‌اند. امروزه، این رسانه‌ها چه در فیلمها و کارتونها، و چه در گزارشهای خبری خود، همواره در جهت ارائه صحنه‌های خشونت‌بار و هیجان‌انگیز حرکت کرده‌اند و به نمایش برنامه‌های آرام و بدون خشونت گرایشی ندارند. به عنوان مثال طبق گزارشی که الیوت آرونسون<sup>(۱)</sup> در ۱۹۷۸ ارائه کرده است، وقتی در سال ۱۹۶۸ قرار شد در دانشگاه تکزاس<sup>(۲)</sup> در آوستین<sup>(۳)</sup> تظاهراتی به یادبود کشتار دانشجویان در دانشگاه کنت‌استیت<sup>(۴)</sup> در ایالت اوهایو<sup>(۵)</sup> علیه جنگ ویتنام برپا شود، پلیس اعلام کرد که بنا به رأی قاضی ایالتی تظاهرات ممنوع است و پلیس از آنها جلوگیری خواهد کرد. دانشجویان نیز اعلام کردند که علیرغم اخطار پلیس تظاهرات برگزار خواهد شد. رسانه‌های خبری که پیش‌بینی می‌کردند که در روز تظاهرات بین پلیس و دانشجویان درگیری بوجود خواهد آمد خبرنگاران و فیلمبرداران خود را به تکزاس فرستاده بودند. اما درست در آستانه روز تظاهرات قاضی استان به میانجیگری گروهی از اساتید دانشگاه تکزاس و نمایندگان دانشجویان حکم قبلی خود را لغو و تظاهرات را آزاد اعلام کرد. در روز موعود،

نقش رسانه‌های گروهی و اهمیت آنها در شکل‌دهی و تغییر رفتار مخاطبان در همه مقاطع سنی از کودکی و نوجوانی تا سنین بالاتر بر کسی پوشیده نیست. اجتماعی کردن نوجوانان و جوانان، یعنی ارائه کردن ارزشها، مقررات، آداب، رسوم و ضوابط جامعه به آنان و ترغیب آنان به هموایی و سازگار شدن با خواسته‌ها و برآوردن انتظارات اجتماعی مربوط به نقش خود نیز، حداقل در دوره‌های اخیر، به میزان زیادی برعهده رسانه‌های گروهی است. در این میان، اگرچه همه رسانه‌ها، از جمله مطبوعات و رادیو، در این اجتماعی کردن نقش دارند، ولی نقش تلویزیون و سینما در این زمینه از ویژگیهایی استثنایی برخوردار است. زیرا جنبه شنیداری، دیداری، و حرکتی آن صحنه‌های ارائه‌شده را به جهان واقعی شبیه‌تر کرده و به آنها غیبت سطح بالایی می‌بخشد.

به خاطر همین ویژگی‌ها، و جنبه‌های آموزشی بسیار قوی تلویزیون و سینما و به علت تأثیرات شدید و عمیقی که این دو رسانه می‌توانند بر نوجوانان و جوانان داشته باشند. حساسیت داشتن جامعه نسبت به محتوای پیامهای ارائه‌شده از طریق این دو رسانه ضرورت پیدا می‌کند. زیرا از یکسو ذهن نوجوانان آمادگی زیادی برای نقش‌پذیری و الگویی داشته و اثرپذیری آنان از این دو رسانه بسیار قوی است. و از سوی دیگر، طبق تحقیقات انجام شده، این دو گروه ساعات زیادی از اوقات خود را صرف تماشای این دو رسانه می‌کنند.<sup>(۶)</sup>

اما پرسش اساسی در اینجا این است که آیا این دو رسانه به رسالتی که در اجتماعی کردن نوجوانان و جوانان داشته‌اند به درستی عمل کرده‌اند یا نه؟ واقعیت این

القاسم کنند که زندگی اکثریت مردم در کشورهای غربی این گونه راحت و سراسر آسایش و آرامش است. حال آنکه این نوع زندگی‌ها اختصاص به درصد بسیاری کمی از آن جامعه‌ها دارد و اکثریت مردم در تلاش و کوشش برای تأمین زندگی و پیشرفت کشورهای خود هستند و کمتر فرصت وقت‌گذرانیهای بیهوده و اشتغال به تفریحات ناسالم را دارند. حاصل این گونه فیلمها این است که جوانان کشورهای دیگر، به ویژه جوانان جهان سوم، به مقایسه نوع زندگیها در کشورهای خود با آن زندگیهای اشرافی پرداخته، دچار یأس و ناامیدی نسبت به آینده خود و گرفتار بدبینی و نفرت نسبت به جامعه و فرهنگ خود شده، احساس کمبود شدید در آنها بوجود آید. در نتیجه عده‌ای از جوانان و نوجوانان ساده‌دل برای دست یافتن به امکاناتی که بتواند آن گونه زندگیهای ایده‌آل را برای آنان فراهم کند، به کارهای غیرقانونی گرایش پیدا کنند. موج عظیم هجوم غیرقانونی جوانان را به کشورهای صنعتی مثل ژاپن برای جمع‌آوری پول و اشتغال به کارهای سطح پایین و بعضاً غیرقانونی می‌توان نمونه‌ای از تلاش برای رسیدن به زندگیهای ایده‌آل نظیر آنچه در فیلمها دیده‌اند دانست.

## ۲ - بدآموزیهای قهرمان فیلمها به عنوان سرمشق و الگو

چون رفتار بازیگران فیلمهای تلویزیونی و سینمایی از سوی غالب نوجوانان و جوانان به صورت الگو و سرمشق مورد تقلید قرار می‌گیرد، لازم می‌آید که در ارائه نقشها به این بازیگران به اهمیت این الگو بودن توجه شود. سینما و تلویزیون در حقیقت شمشیری دو دم هستند. زیرا ضمن اینکه آموزشهای مثبت و به قصد اصلاح و پرورش اجتماعی صحیح رامی‌توان از طریق آنها ارائه کرد، در همان زمان و حتی در یک برنامه ممکن است بدآموزیهای نیز وجود داشته باشد که تصمیم درباره تأثیر مثبت یا منفی آن برنامه، تصمیمی حیاتی و مهم است. بعنوان مثال

وقتی در یک فیلم تلویزیونی یا سینمایی پلیسی با روشهای پیچیده‌ای به کشف ماجرای یک سرقت می‌پردازد. از یکسو با نشان دادن شگردهای دزدان، ذهن تماشاچی را نسبت به این شگردها روشن می‌کند و به آنها در این زمینه هشدار می‌دهد (آموزش مثبت)، ولی از سوی دیگر همین شگردها را به نوجوانان و جوانانی که مثلاً به علت محرومیت‌های اجتماعی زمینه ذهنی آماده‌ای برای دست‌زدن به کارهای غیرقانونی دارند، آموزش می‌دهد. همینطور وقتی مثلاً در یک فیلم نشان داده می‌شود که پلیس چگونه از یک نقطه ضعف در کار یک باند دزدی استفاده کرده و توانسته است آنها را دستگیر کند، دزدان دیگر می‌آموزند که آن نقطه ضعف را در کار آینده خود برطرف کنند.

علاوه بر این بعضی رفتارها نیز که به قصد هشیارکردن مردم از فیلمهای تلویزیونی یا سینمایی عرضه می‌شود. خود نقش مهمی در بدآموزی مردم دارد. به عنوان مثال نشان دادن یک فرد معتاد و اینکه او چگونه مواد مخدر را تهیه، چگونه آنها را مخفی، و چگونه آنها را مصرف می‌کند می‌تواند تمامی این جریانات را به نوجوانان و جوانان مستعد آموزش دهد.

از آن بدتر هنگامی است که فیلم به گونه‌ای تهیه شود که تماشاچیان نسبت به چهره‌های منفی فیلمها احساس علاقه و همدردی پیدا کنند (نمونه اینگونه همدردی‌ها را در مورد قهرمانان فیلمهایی مانند «بانی و کلاید» در غرب و «آنتی» فرد معتاد سریال آینه عبرت می‌توان دید) که در آنصورت تأثیر بدآموزی فیلم بر تماشاچیان عمیق‌تر و شدیدتر خواهد بود. درواقع این یک فاجعه فرهنگی است که فیلم به گونه‌ای جریان داستان را هدایت کند که تماشاچی نسبت به دزد یا قاتل در فیلم احساس دلسوزی کرده و مایل باشد که او بتواند از چنگ پلیس فرار کند و پلیس در این ماجرا شکست بخورد.

اگرچه در فیلمها به‌طور معمول چهره‌های منفی فیلم اغلب در پایان به چنگ

قانون اسیر می‌شوند و به مجازات می‌رسند، اما باید توجه داشت که نوجوانان بیشتر از لحاظ روانی به صحنه‌های پرهیجان و خشونت‌آمیز فیلمها جذب می‌شوند و به آنها توجه می‌کنند و کمتر به عاقبت کار آنان توجه می‌کنند. الگوبرداری آنها از قهرمان بازیها، شگردهای خاص، زرد و خورده‌هایی است که بازیگران در جریان فیلم به نمایش می‌گذارند و کمتر به شکست بدی و پیروزی خوبی در نهایت، توجه دارند.

بدآموزی دیگر، رفتارهای ویژه‌ای چون سیگارکشیدن هنریشه‌ها در فیلمها در موارد گوناگون وقتی قهرمان داستان هر وقت ناراحت و عصبانی است، هر وقت غمگین است، و هرگاه عصبانی و پرخاشگر است، با ژست خاصی سیگاری به گوشه لب می‌گیرد و آنرا روشن می‌کند. به نوجوان و جوان تماشاچی چنین القا می‌کند که سیگارکشیدن چاره و درمان ناراحتی، عصبانیت، و غم و اندوه است. این الگودهی چنان در ذهن نوجوان و جوان رسوخ می‌کند که بعید به نظر می‌رسد تبلیغات اجتماعی و بهداشتی بر ضد سیگار بتواند ذهن جوانان را نسبت به سیگار بدبین کند. زیرا قهرمانان فیلمها چهره‌های مورد علاقه و احترام نوجوانان و جوانان هستند و رفتار آنان بر تماشاگران تأثیری عمیق و پایدار بر جای می‌گذارد.

واقعیت این است که رسانه‌ها به‌طور اعم و تلویزیون و سینما به‌طور اخص بیش از آنکه در اجتماعی کردن مثبت نوجوانان و جوانان نقش داشته باشند. در کزاجتماعی کردن آنان نقش داشته‌اند.

همینطور است رفتارهای نامناسب هنریشگان فیلمها با یکدیگر، مثلاً سخن‌گفتن بی‌ادبانه بچه‌ها با والدین یا رفتارهای غیردوستانه و غیرمؤدبانانه زن با شوهر یا شوهر با زن در فیلمها که همواره اثراتی مخرب بر رفتارهای نوجوانان و

جوانان تماشاچی می‌گذارند. وقتی مردی در فیلم به زن خود پرخاش و توهین می‌کند و احتمالاً او را کتک می‌زند، از یکسو از مرد خانه چهره‌ای پرخاشگر و توهین‌کننده در ذهن پسران جوان تصویر می‌کند (که نباید به زن رو داد) و از سوی دیگر به دختران جوان چنین القا می‌کند که شوهر موجودی است پرخاشگر و توهین‌کننده و تحقیرگر که جز خودخواهی و خودپسندی کار دیگری ندارد و این تصویر غلط ممکن است سبب بدبینی دختران به ازدواج و تشکیل خانواده شود.

### ۳- آموزش پرخاشگری و خشونت

شاید بتوان مهمترین الگودهی فیلمهای تولیزونی و سینمایی را در زمینه آموزش پرخاشگری دانست. سالها قبل، یعنی در ۱۹۷۳، آلبرت بندورا<sup>(۶)</sup> روان‌شناس معروف «دانشگاه استانفورد»<sup>(۷)</sup> در یک تحقیق کنترل‌شده ترتیبی داد که گروههایی از کودکان یک فرد الگو را در حال انجام رفتارهای خشونت‌آمیز (به صورت پرخاش کردن، فحاشی، و کتک‌زدن) با یک عروسک تماشا کنند، بعد این کودکان در موقعیتی دیگر با همان عروسک تنها گذاشته می‌شدند. نتیجه نشان داد که کودکان تماشاچی رفتارهای آن الگوی پرخاشگر را تقلید کرده با عروسک مزبور به صورت پرخاشگرانه رفتار می‌کنند، بندورا همین موقعیت الگو را به صورت فیلم و کارتون نیز به کودکان نشان داد و به این نتیجه رسید که تأثیر کارتون از نظر خشونت‌آمیزی در مقام اول قرار دارد و پس از آن الگوی زنده و واقعی و بالاخره فیلم قرار می‌گیرند.

سایر تحقیقات و گزارشهای مربوط به بررسی محتوای خشونت‌آمیز فیلمهای تولیزونی و سینمایی نیز همین نتایج را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال گزارش هفته‌نامه ساندی تایمز حاکی از آن است که برخی از کارشناسان مسائل اجتماعی در کشورهای غربی معتقدند یکی از علل رواج خشونت و وقوع جرائم و جنایات، از سوی نوجوانان و جوانان در این جوامع بدآموزهای تولیزونی این کشورهاست.

مثلاً در ارزیابی شبکه‌های اصلی تولیزون در امریکا (ABC، CBS، NBC) مشخص شده است که این شبکه‌ها در برنامه‌های خود در هر هفته ۹۲ مورد حمله با اسلحه گرم، ۱۱۳ صحنه تجاوز به عنف، ۹ فقره خفه‌کردن، ۱۶۸ فقره نزاع با مشت و لگد و ۱۷۹ مورد تخلف از قانون را نمایش می‌دهند. و هر کودک تا سن ۱۴ سالگی جمعاً ۱۳۰۰۰ مورد قتل و تجاوز را مشاهده می‌کند.<sup>(۸)</sup>

در یک گزارش رسمی که در مجله «تسی‌وی‌گاید»<sup>(۸)</sup> (راهنمای برنامه‌های تولیزون) منتشر شده و بحث جامعی را در مورد اثرات سوء برنامه‌های خشن تولیزونی بر کودکان امریکایی مطرح کرده است چنین می‌خوانیم:

«... یک تحقیق مهم در این زمینه نشان داده است که نه زندگی خانوادگی یک پسر، نه عملکرد او در مدرسه، و نه زمینه خانوادگی وی، بلکه مقدار برنامه‌های خشن تولیزونی که آن پسر در سن ۹ سالگی تماشا می‌کرده است تنها و مهمترین عامل تعیین‌کننده میزان پرخاشگر بودن او در ۱۰ سال بعد یعنی در سن ۱۹ سالگی بوده است.»

در همین گزارش آمده است که سازمان بهداشت امریکا در سال ۱۹۷۲ یک از عظیمترین و پسرخرج‌ترین پروژه‌های مربوط به حوزه علوم اجتماعی را به کنگره امریکا عرضه کرد؛ زیرا به نظر مسئول سازمان بهداشت، «اتفاق نظر همگانی تقریباً بر این است که برنامه‌های خشونت‌آمیز تولیزونی اثرات مخربی بر بعضی از اعضای جامعه دارد و این شواهد به حدی قانع‌کننده است که لزوم اجرای یک برنامه پیشگیرانه یا ترمیمی را حتمی می‌سازد. این نتیجه‌گیری مبتنی بر داده‌های علمی محکم است نه حاصل پندار و عقیده یک یا چند دانشمند علوم اجتماعی». سپس در مورد تحقیقات انجام شده درباره اثرات مخرب برنامه‌های خشونت‌آمیز تولیزون بر تماشاچیان چنین می‌خوانیم:

«... پس از صدها تحقیق علمی رسمی و

چندین دهه مناظره و بحثهای طولانی، افرادی موجه مجبور شده‌اند به این توافق برسند که خشونت‌های تولیزونی به طور قطع اثرات زیان‌آوری بر منش و نگرشهای انسان دارد و اینکه لازم است در این مورد اقدامی صورت بگیرد.» (صفحات ۹-۸).

در یک بررسی تازه‌تر، که به وسیله هینگان<sup>(۹)</sup> و همکاران او در سال ۱۹۸۲ بعمل آمده، نشان داده شده است که در مناطقی که فرستنده‌های تولیزونی تأسیس شده‌اند، آمار جرائم نسبت به دوره قبل از تأسیس فرستنده تولیزونی به نحو محسوسی بیشتر شده است. کمیون فدرال ارتباطات در امریکا در فاصله سالهای ۱۹۴۹ تا اواسط دهه ۱۹۵۲، صدور مجوز تأسیس ایستگاههای تولیزونی را متوقف کرد. در این فاصله تنها بعضی از نواحی امریکا به برنامه‌های تولیزونی دسترسی داشتند. سپس این ممنوعیت لغو شد و بسیاری از نواحی دارای فرستنده‌های تولیزونی شدند هینگان و همکاران وی نشان دادند که درست از همان تاریخ به بعد آمار جنایات و جرائم در همان نواحی که دارای فرستنده‌های تولیزونی شده‌اند، به نحو چشمگیری بالاتر رفته است.

**موج عظیم هجوم غیرقانونی جوانان را به کشورهای صنعتی مثل ژاپن برای جمع‌آوری پول و اشتغال به کارهای سطح پایین و بعضاً غیرقانونی می‌توان نمونه‌ای از تلاش برای رسیدن به زندکیهای ایده‌آل نظیر آنچه در فیلمها دیده‌اند دانست.**

اکنون توجه مجدد به این نکته ضروری است که طبق تحقیقات بندورا، نقش کسارتونها در خشونت‌آموزی بیشتر از فیلمهای خشن است. در عین حال لازم است توجه کنیم که از یکسو بخش اعظم تماشاچیان برنامه‌های تولیزونی کارتونی را نوجوانان تشکیل می‌دهند. و از سوی دیگر محتوای اغلب فیلمهای کارتونی با چاشنی

### پی نوشتها:

- 1- Elliott Aronson.
- 2- University of Texas.
- 3- Austin.
- 4- Dent state.
- 5- ohio.
- 6- Albert Bandura
- 7- Stanford University.
- 8- T.V. Guide.
- 9- Hennigan.

\* طبق گزارش هفته‌نامه ساندی تایمر انگلیس (نقل شده در شماره ۳۱۷ مجله سروش، سال هفتم، صفحه ۱۱) کودکان ۳ تا ۱۲ ساله آمریکایی هر روز ۶ ساعت در برابر تلویزیون می‌نشینند که در مقایسه با ۵ ساعت طول کلاسهای روزانه، ساعات تماشای تلویزیون بیشتر از ساعات کلاس رفتن آنها است و به این ترتیب می‌توان تصور کرد که آموزشهایی که این کودکان از تلویزیون می‌گیرند، بیش از آموزش رسمی مدرسه‌ای برای آنها است.

\*\* مجله سروش، مقاله آخرین ایستگاه، شماره ۳۱۷، سال هفتم، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

### منابع

- Aronson, E. The Social Animal (1978). San Francisco, CA: Freeman.
- Brem, S.S., and Kassin, S.M. (1990). Social Psychology. Baston, Mass.,: Houghton. Mifflin.
- Feldman, R.S. (1985). Social Psychology: Theories, Research, and Applications.
- Hennigan, K.M, Del Rosario, M.L., Heath, L., Cook, T.D. Wharton, J.D., and Calder, B-J. Impact of the introduction to television on Crime in the United States: Empirical Findings and theoretical implications, Journal of Personality and Social Psychology, 42, 461-477.
- Sears, D.o., Peplau, A., Freedman, J.L., and Taylor, S.E. (1988). Social Psychology (6th.ed.). Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.

این است که مسئولان و برنامه‌ریزان تلویزیون به هیچوجه قصد بدآموزی یا همراه کردن نوجوانان و جوانان ما را ندارند، بلکه واقعیت آن است که به علت محدودیت امکانات موجود، این مسئولان قادر نیستند تمام ساعات برنامه‌های تلویزیونی را با برنامه‌های تولیدشده داخلی پر کنند و بنابراین ناچارند که بخش عمده وقت تلویزیون را با برنامه‌های وارداتی و احتمالاً بدآموز پر کنند. بنابراین مهمترین عامل پیشگیری در این زمینه فراهم کردن امکانات مالی و فنی برای تهیه‌کنندگان داخلی است تا بتواند بیشتر وقت تلویزیون و پرده‌های سینماها را به تولیدات داخلی که مطابق با فرهنگ ما و عاری از بدآموزی‌ها یا حداقل دارای کمترین بدآموزی باشند، اختصاص دهد.

در وهله دوم وجود هیأتی مرکب از کارشناسان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و جرم‌شناسی لازم می‌آید که بر امر تولید برنامه‌ها از مراحل سناریونویسی تا مرحله پخش، لاقط در مورد فیلمها و کارتونهای نوجوانان و جوانان نظارت داشته باشند، و بالأخره همین هیأت یا هیأت دیگری بر انتخاب فیلمها و کارتونهای خارجی از نظر انطباق محتوا با فرهنگ جامعه ما و از لحاظ ترویج خشونت و بدآموزیهای رفتاری دیگر نظارت داشته و تلاش خود را صرف به حداقل رساندن این بدآموزیها کنند.

خشونت، وحشیگری، و مردم‌آزاری بخورد تماشاچیان داده می‌شود. یعنی بدین ترتیب، رسانه گروهی محبوبی که باید در جهت اجتماعی کردن صحیح نوجوانان و جوانان به کار گرفته شود، به عاملی برای کژاجتماعی سازی آنان بدل می‌شود.

اندک توجهی به برنامه‌های کارتونی تلویزیونی پخش شده در کشور خودمان نشان خواهد داد که اگرچه از برنامه‌های خوشنی مانند صاعقه و بت‌من و مرد عنکبوتی که با سلاحهای کشنده و مخوف لیزری انواع کشتارها و تخریبها را انجام می‌دهند، خبری نیست. اما هنوز هم بسیاری از برنامه‌های کارتونی تلویزیون ما رگه‌های واضحی از خشونت و بدآموزی را در خود دارند. مثلاً پلنگ صورتی رفتارهای مردم‌آزاری مختلفی را به نمایش می‌گذارد. گاهی یک اژه برقی را رها می‌کند تا مردی را با نودبانی که از آن در حال بالارفتن است به دو نیمه کند. گاهی گلهای زردی را که یک نفر می‌کارد می‌کند و به جای آنها گل صورتی می‌کارد و طرف را به مرز جنون می‌رساند، گاهی پلکانی را جلوی شخصی که راه می‌رود یا او را تعقیب می‌کند می‌گذارد تا آن شخص از پلکان سقوط کند و با سقوط او صدای خنده از متن فیلم به گوش می‌رسد. کارتون گربه کلوندا یک به وسیله موش ناقلا که او را ناجی افسانه‌ای! (به جای منجی افسانه‌ای) می‌نامد، انواع خشونت‌ها و آزار و اذیت‌ها را به نمایش می‌گذارد و نمونه‌های دیگری که بسیار فراوان می‌توان دید و بر آنها انگشت گذاشت.

اشکال این گونه برنامه‌ها این است که زشتی خشونت، خرابکاری و مردم‌آزاری را با پوششی از خنده می‌پوشانند که در نتیجه به زمین انداختن و شکستن دست و پا، یا انواع آزارها را چیزهایی تفریحی جلوه می‌دهند که باید در برابر آنها بی تفاوت ماند یا از آن بدتر به این گرفتاریها و مشکلاتی که برای دیگران ایجاد می‌شود خندید و لذت برد.

اکنون باید دید که برای پیشگیری از این بدآموزیها چه می‌توان کرد؟ آنچه مسلم است